

بسم الله الرحمن الرحيم

درانتظامی

شهید علیرضا نورانی



انتشارات ابصار

سرشناسه	: نورانی، علیرضا، ۱۳۲۸ - ۱۳۶۰
عنوان و نام پدیدآور	: در انتظار او / نگارش علیرضا نورانی.
مشخصات نشر	: تهران: ابصار، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۵۲ ص.
شابک	: 978-600-6178-10-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. --- غیبت
موضوع	: مهدویت
موضوع	: فتن و ملاحم
رده‌بندی کنگره	: BP ۲۲۴ / ۵ / ۹ د ۴ ۱۳۹۱
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۱۴۵۳۲



انتشارات ابصار

در انتظار او

نگارش: شهید علیرضا نورانی

ویرایش: محمد مهدی عقابی

نوبت چاپ: یکم - ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۳ - ۱۰ - ۶۱۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قطع: رقعی / ۵۲ صفحه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

نشانی: تهران - صندوق پستی ۵۹۹۶ - ۱۴۱۵۵

رایانامه: ABSAR.PUB@Gmail.com

تلفکس: ۸۸۰۱۰۵۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ
صَلَّوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا
وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ
طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

به نام خداوند بخشنده مهربان
خدایا، ولیّ ات حضرت حجّة بن الحسن
که دروذهای تو بر او و بر پدرانش باد
در این لحظه و در تمام لحظات
سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر
و راهنما و دیدبان باش، تا او را به صورتی
که خوشایند اوست ساکن زمین گردانیده،
و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی

فهرست

۷		اشاره
۹		مقدمه
۱۴		درد
۲۱		نوید
۲۸		غیبت
۳۵		وظیفه
۴۰		هدف

اشاره

علیرضا نورانی در تابستان ۱۳۲۸ در خانواده‌ای مذهبی و کم‌درآمد در شهرستان لنگرود متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان شهر به پایان رساند. نبوغ سرشار و هوش فوق‌العاده‌اش از همان دوران کودکی آشکار بود؛ به‌طوری که در کلاس ششم ابتدایی، در سطح استان گیلان، رتبهٔ اول را کسب کرد. دورهٔ دبیرستان را با اخذ دیپلم ریاضی در همین شهر به اتمام رسانید. پس از طی دورهٔ سربازی، با شرکت در کنکور سراسری، در رشتهٔ مهندسی معماری دانشگاه علم و صنعت تهران پذیرفته شد. او در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی، چند سالی در شرکت‌های خصوصی مشغول به کار بود. در اواخر حکومت رژیم منحوس پهلوی، به خدمت آموزش و پرورش درآمد و در انستیتو جردن تهران تدریس کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، معاون مجتمع تکنولوژی انقلاب شد. در اواخر سال ۱۳۵۹، بنا به درخواست دوستان و احساس مسئولیت شرعی به گیلان بازگشت. به سبب توانایی‌های بسیار وی، در مدت کوتاهی مسئولیت‌های فراوانی از جمله ریاست دفتر فنی استان، ریاست شهرک گلزار و معاونت

عمرانی و فنی استانداری را عهده‌دار شد. مهندس علیرضا نورانی، در صبحگاه روز چهارم ماه مبارک رمضان (۱۵ تیر ماه ۱۳۶۰) هنگامی که عازم محل خدمت خویش بود، همراه با یار صمیمی‌اش، شهید مهندس علی انصاری، هدف گلوله منافقان کوردل قرار گرفت و در حال روزه به لقاءالله پیوست.

و بدین‌گونه، زندگی افتخارآمیز انسانی متعهد و پارسا، دل‌سوخته و سرشار از عشق به امام عصر علیه‌السلام خاتمه یافت.

فعالیت‌های مذهبی علیرضا نورانی از دوران جوانی آغاز شد. وی با اشتیاق و علاقه فراوان به یادگیری علوم قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام، به ترویج دین اسلام همت کرد و جوانان متعهد و فرهیخته بسیاری را تربیت کرد. برخلاف بسیاری از مردم که در طول زندگی خود، همواره در تدارک امکانات بهتر برای زندگی به سر می‌برند، وی عمر کوتاه خود را صرف تعلیم و تربیت جوانان کرد و در این راه لحظه‌ای از پای ننشست. در کمال تواضع، همواره در پی گمنامی بود و سعی در پنهان داشتن خدماتش داشت. درعین قاطعیت، مهربان و رئوف بود. غیبت نمی‌کرد و سعی می‌کرد همواره با وضو باشد.

در یک کلام، مؤمنی زیرک. عابدی صادق. ناصحی امین و خادمی مخلص بود که عاشقانه به تعلیم و تربیت جوانان اهتمام داشت و در نهایت پس از عمری خدمت به خلق، به آرزوی همیشگی‌اش که شهادت در راه خدا و کسب مقام قرب و رضای الهی بود، رسید. "ان شاء الله"

مقدمه

فرزندی که سال‌ها پدر ندیده، در هر کوی و برزن، به رهگذران خیره می‌شود تا مگر پدر خود را بیابد؛ بیماری که سال‌ها درد کشیده، به هر سوی و هر کوی خیره می‌شود تا پزشکی ماهر و دلسوز و درد آشنا برای درمان درد خود بجوید؛ دانشجویی که ده‌ها پرسش در ذهن دارد، در پی یافتن پاسخ، به هر دری می‌زند تا سراغی از استادی دانا و مهربان بگیرد؛ رهنوردی که لب‌تشنه در بیابان مانده و تشنگی او را به پرتگاه هلاک رسانده، برای رسیدن به آبی زلال و گوارا، به هر طرف راه می‌پیماید.



نیاز ما به امام معصوم - که حجت خدا در زمین در هر زمان است - بیش از نیاز آن فرزند و آن بیمار و آن دانشجو و آن رهنورد است؛ چرا که امام معصوم و حجت حق، مهربان‌تر از پدر، دلسوزتر از طبیب، داناتر از هر دانا، و به سان آب زلال برای عطش‌زدگان است.^۱

۱- این تعبیرها، برگرفته از بیان شیوای حضرت رضا صلوات الله علیه در وصف

امام است. رجوع شود: کمال‌الدین، باب ۵۸، حدیث ۳۱.

این نیاز، یک واقعیت تردیدناپذیر است؛ چراکه آن همه، نیاز به آب و نان و هوا و پدر و مادر و پزشک و معلم، همه نیاز تن است؛ اما نیاز به حجت‌الله، ضرورتی ست برای احیای روحی و بهسازی معنوی انسان. و این انسان است که پس از رفع تمام نیازهای مادی، در معرض نخستین و مهم‌ترین پرسش‌ها قرار می‌گیرد: «چه باید کرد؟ به کدام سو باید رفت؟ با کدام ابزار؟ چگونه؟ و به راهنمایی کدامین راهنما؟...». از این رو، خدایی که آن همه نعمت مادی داده، هیچ یک را به رُخ بشر نمی‌کشد؛ اما آنگاه که رسولی برای هدایت بشر می‌فرستد، می‌فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا...»^۱

هم از این رو - با تأکید - به انسان هشدار می‌دهد که به قطع و حتم و یقین بدان که در روز جزا، از تو می‌پرسند که با «نعیم» چگونه رفتار کردی؟^۲ و معصومان قرآن‌شناس توضیح می‌دهند که مراد از نعیم در آیه، ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) است.^۳



این نیاز را باید لمس کرد، با تمام وجود یافت، برای رسیدن به آن کوشید؛ بیش از آنچه برای تأمین نیازهای مادی می‌کوشند و می‌دوند...؛ اما این تلاش و کوشش، مقدمه‌ای بسیار مهم و اساسی دارد: احساس نیاز معنوی به راه هدایت و نجات و سعادت جاودانه.

۲- تکاثر: ۸.

۱- آل عمران: ۱۶۴.

۳- تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۴۴۰؛ اصول کافی، طبع اسلامی، جلد ۶، ص ۲۸۰.

آنچه انسان را به تلاش در عرصه برآوردن نیازهای مادی می‌کشاند، احساس ضرورت و نیاز به آن‌هاست. دریغ‌اکه این احساس ضرورت در مورد نیازهای معنوی - با تمام اهمیتی که دارند - در غوغای زندگی مادی گم می‌شود و در بوتۀ غفلت جای می‌گیرد.

نخستین گام برای مبارزه با این غفلت، شناساندن امام معصوم و حجت حیّ خدا در این زمان، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - است، به عنوان جانشین بحق و آئینه تمام‌نمای پیامبر رحمت ﷺ، که در طول سال‌های دشوار غیبت، همچون خورشیدی تابان، از ورای ابر، نور و گرمای خود را به اهل ایمان رسانده است؛ خورشیدی که نه تنها گل، بلکه خار نیز از آن بهره می‌برد...

شناساندن این حجت‌های معصوم الهی، به یاد آوردن نیاز انسان‌ها به این بزرگ‌مردان پاک‌نهاد آسمانی است. این است که امام صادق (علیه السلام) در بیانی گویا فرموده‌اند:

«خیر الناس من بعدنا من ذاكر بأمرنا و دعا الی ذكرنا»^۱



این وظیفه، در زمان غیبت امام مهدی، عجل الله تعالی فرجه، ضرورتی مضاعف می‌یابد؛ چراکه در طول دوران غیبت، تلاش شیطان و یارانش برای محو نام و یاد حضرتش شدت بیشتر می‌گیرد. در این زمان دشوار، ندیدن ظاهری امام معصوم، بهانه‌ای به دست منکران می‌دهد تا جان‌مایۀ حیات را - که «همچون بوی گل از

دیده‌ها نهان است»^۱ - نادیده گیرند و انکار کنند.

از این رو، امامان معصوم علیهم‌السلام بر ضرورت دعوت مردم به حضرت بقیت‌الله ارواحنا فدا در زمان غیبت، تأکیدهای فراوان کرده‌اند. تا آنجا که دانشمند دل‌سوخته وادی انتظار، آیت‌الله میرزا محمدتقی اصفهانی، در باب هشتم کتاب مکیال‌المکارم، چندین عنوان به این امر اختصاص می‌دهد؛ مانند این عناوین:

- به دست آوردن شناخت صفات و آداب حضرتش؛

- محبوب کردن او در میان مردم؛

- ذکر مناقب و فضائل آن حضرت؛

- تشکیل مجالس برای ذکر فضائل و مناقب آن حضرت؛

- سرودن و خواندن شعر در ذکر فضائل آن حضرت؛

- دعوت مردم به آن حضرت.^۲



یکی از شیوه‌ها برای ادای این وظایف، نگارش کتاب در این مسیر است که بی‌تردید در گسترش «فرهنگ مهدوی» در سطح جامعه، نقش و جایگاه ویژه دارد.

و این کتاب، نوشتاری ست از شهیدی مخلص که عمری را با شیفتگی در وادی معرفت و انتظار امام زمانش به سر آورد، ایمان و

۱- برگرفته از شعر مهدوی مشهور سیدعلی موسوی گرمارودی:

بازای ای چو بوی گل از دیده‌ها نهان کز رنج انتظار تو، پشت فلک خمید

۲- رجوع شود به کتاب مکیال‌المکارم، جلد دوم، باب هشتم، که به بحث وظایف

مردم در قبال به امام عصر علیه‌السلام اختصاص دارد.

عقیده به حضرتش را با بصیرت و استدلال و آگاهی به دست آورد، و همین بصیرت و یقین را با زبان و قلم به دیگران انتقال داد.

مهندس علیرضا نورانی، در حدود سالهای ۱۳۵۰، در پی احساس ضرورتی فرهنگی - دینی، در شدت تراکم کارها، قلم به دست گرفت. موانعی همچون تحصیل دانشگاه، اشتغال، اداره امور خانواده، و فعالیت‌های تبلیغی و دینی در موقعیت آن روزگار را نادیده انگاشت و این نوشتار را پدید آورد.

با این‌که آن شهید سعید، نویسنده به معنای حرفه‌ای نبود، تازگی مطالب، قوت استدلال، آگاهی از مسائل جهان، شیوایی و روانی بیان، استناد درون‌مایه رساله به منابع معتبر شیعی و دیگر عواملی که به این نوشتار قوت می‌بخشید، ما را بر آن داشت که این یادگار ارزنده آن شهید سعید را - با مختصری ویرایش - برای نخستین بار عرضه کنیم.



از خدای قادر می‌خواهیم که روح بلند آن شهید را در درجات فردوس در جوار موالی معصومش علیه السلام جای دهد، و در هنگام ظهور و رجعت امام زمانش عجل الله تعالی فرجه، او را از یاران و مجاهدان در رکاب حضرتش قرار دهد، و این جمله از دعای عهد را - که شهید ما، پیوسته بر خواندن آن مداومت داشت - در حق او مستجاب کند:

«اللهم ان حال بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک
حتماً مقضیاً، فأخرجنی من قبری، مؤتزراً کفنی، شاهراً
سیفی، مجرداً قناتی، ملبّياً دعوة الداعی فی الحاضر و
البادی...».

درد

به عقیده فلاسفه و جامعه‌شناسان، انسان، موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی همهٔ احتیاجات خویش را برآورد و زندگی کند. تنوع و تعدد نیازهای او، نداشتن استعداد کافی توانایی و امکان نیافتن هر فرد برای انجام همهٔ کارهای زندگی و دست نیافتن بر رفع تمام نیازها، ایجاب می‌کند که افراد بشر دور هم جمع شوند و به صورت گروهی و اجتماعی زندگی کنند. به این ترتیب، هر کس در خور توانایی و استعداد و امکان خود، نیروی خویش را در جهتی متمرکز می‌کند و کاری انجام می‌دهد. اما با جمع شدن افراد و تشکیل جامعه، اختلافات فکری و سلیقه‌ای و تفاوت در منافع شخصی - بر اثر حب ذات و برتری جویی - در بین افراد جامعه رخ می‌نماید؛ به طوری که حتی به ندرت دو نفر را می‌توان هم‌فکر و هم‌رأی یافت که نظری واحد در مسائل فردی و اجتماعی داشته باشند.

این نظر، مقبول دانشمندان است و در مواردی شاهد اقرار و اعتراف صریح آن‌ها هستیم. دانشمندی غربی، در اعتراف به این حقیقت می‌گوید:

«در نوع انسان، بین فرد و جامعه پیوسته نزع و کشمکشی

درگیر است. این نزاع به طور کلی شخصیست و در ذهن افراد جریان دارد؛ ولی گاه گاهی به صورت اختلافات علنی ظاهر می شود.^۱

اختلاف پدیدآمده در جامعه، باعث ضعف و سستی اساس جامعه می شود و آن را متلاشی می کند؛ چراکه هر فرد، منافع شخصی را بر منافع دیگران ترجیح می دهد و در صورت تصادم و برخورد آنها، قطعاً منافع شخصی را - اگر چه به قیمت نابودی عده ای تمام شود - ترجیح می دهد. و چون هر فرد در جامعه چنین نظری دارد، اختلافات، علنی و ظاهر می شود و جامعه را به نابودی می کشاند. برای بقای جامعه و ادامه زندگی افراد آن، لازم است مجموعه هایی متعدد از قوانین اخلاق و منهیات، وضع و تدوین شود^۲ تا بدین وسیله هرج و مرج پایان یابد و بقای جامعه تضمین شود. انسان به علت محدود بودن علم و قدرتش و آلودگی های مختلف - به خواهش ها، شهوات، برتری جویی، حب ذات، جلب منافع شخصی و ترجیح آن بر منافع دیگران - نمی تواند قانونی کامل وضع کند که خالی از هوی و هوس و خواهش های نفسانی باشد. همچنین نمی تواند مجری عادل و قاضی بی طرف باشد تا مردم را به سوی کارهای نیک رهنمون شود و آنان را از زشتی ها و پلیدی ها باز دارد. از این روستا نمی تواند نزاع و اختلاف را از بین ببرد، و سعادت و خوشبختی جامعه را تضمین کند. بعضی از دانشمندان و حقوق دانان بزرگ، این

۱ و ۲- کتاب امیدهای نو، برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی، ص ۷۹ و ۸۰.

نکته را به خوبی دریافته‌اند و چنین خاطرنشان می‌کنند:

«هیچ قانون‌گذاری نیست که در قانون نظر خصوصی نداشته باشد. علتش این است که هر قانون‌گذاری دارای عواطف و افکار مخصوصی است، و در حین وضع قانون می‌خواهد نظریات خود را در آن بگنجاند.»^۱

همین ناتوانی و عجز بشر و تأثیر عواطف و احساسات او باعث می‌شود که نتواند جامعه را به سوی سعادت و نیکبختی رهبری کند. در نتیجه، بشر حیران و سرگردان می‌شود و نمی‌داند راه سعادت کدام است و چه باید بکند؛ که اگر هم بداند، نمی‌تواند آن را برگزیند. جهان امروز، خود گواه این مطلب است. توصیف دانشمندان از وضع زمان حاضر، هشدار به انسان‌ها برای تجدیدنظر در ادامه راهی است که در آن گام نهاده‌اند. این بحران، تصویری است از عاقبت وحشتناک این راه؛ که تمدن ماشینی و فرهنگ غربی و تکنولوژی منهای اخلاق و معنویات، از مؤثرترین عوامل سوق‌دهنده بشر به پایان راه هستند. وضع خطرناک عصر حاضر را از زبان دانشمندی غربی - که از نزدیک آن را لمس کرده است - بشنوید:

«زمان حاضر، زمانی است که در آن حس حیرتی توأم با عجز و ناتوانی همه را فراگرفته و چنین به نظر می‌آید که ملل عالم دچار سرنوشت غم‌انگیزی شده‌اند.»^۲

۱- روح القوانين، منتسکیو، حقوق‌دان معروف فرانسوی، چاپ چهارم، ص ۸۷۱.

۲- امیدهای نو، ص ۲ و ۳.

این‌گونه سخنان می‌رساند که بشر - علاوه بر ناتوانی و عجز در تدوین قوانین سعادت‌بخش - بر اساس مبانی بشری خود، حتی قادر به انتخاب راه درست هم نیست. مهم‌تر این‌که راه درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهد و علم او برای تشخیص کافی نیست؛ چرا که معلوماتش در مقابل مجهولاتش - به اعتراف دانشمندان - بسیار ناچیز و در حدود صفر است.^۱ به علاوه، ذهن او، به تکامل و پیشرفتی که در علوم گوناگون یافته، غبارآلود شده و نمی‌تواند پرتگاه را تشخیص دهد. باز این اعتراف دانشمندی‌ست که خود در یکی از کشورهای غربی و پیشرفته زندگی کرده و شاهد کیفیت وضع آنجا بوده است:

«مردان و زنان امروز، اغلب اوقات در این‌که چه کاری صواب و چه کاری خطاست، واقعاً در تردید هستند.»؛ و «نمی‌توانند هدف روشنی را که دنبال آن بروند و اصل واضحی را که راهنمای آن‌ها باشد، کشف کنند.»؛ و «همگی در اثر مه و غباری که ذهن آن‌ها را فراگرفته، گیج شده، رو به پرتگاه می‌روند؛ در حالی که تصور می‌کنند از آن دور می‌شوند.»^۲

این حیرت، عجز، ناتوانی، نبود علم کافی برای تشخیص راه صواب از خطا و آلودگی ذهن، موجب شده است که بشر امروز، این

۱- خلاصه فلسفی نظریه آینشتاین، ص ۱۹ و ۲۰؛ علی‌اطلال المذهب المادی، ص

۱۳۸، به نقل از کامیل فلاماریون. ۲- امیدهای نو، ص ۴ و ۱۰ و ۱۱.

واقعیت را درک کند که خود با علم و قدرتش - اگر چه در حد پیشرفته و مترقی و اعجاب آور باشد - قادر به رهبری جامعه به سوی سعادت و خوشبختی نخواهد بود. چنین انسانی، نه علم کافی برای تدوین قوانین کاملاً سعادت بخش را داراست و نه توانایی انتخاب راه سعادت و نیکبختی را دارد.

اگر او می دانست که سعادتش در چیست و راه به سوی آن کدام است، به طرف پرتگاه نمی رفت، خود را به نابودی و هلاکت نمی کشاند و به حیرت و سرگردانی زمان حاضر - که همراه با عجز و ناتوانی ست و دانشمندان خود ناظر آن اند و بدان اعتراف می کنند - گرفتار نمی شد.

اکنون که ناتوانی و عجز، حیرت و سرگردانی، ناآگاهی از تمام نیازها و مسائل مربوط به انسانها، تأثیر عواطف و احساسات بر افکار، و خلاصه، محدود بودن علم و قدرت بشر مسلم شد، واجب می نماید که از سویی برای بقای جامعه و رسیدن به سعادت، قانونهایی متضمن نیازهای عمومی و نیکبختی جامعه وضع و تدوین شود. از سوی دیگر باید قدرتی باشد که منافع شخصی را بر منافع دیگران ترجیح ندهد و آن را اجرا کند. همچنین رهبری عالم، آگاه، قادر و آزاد از اسارت هوی و هوس باید وجود داشته باشد تا با شناخت کامل از انسانها و سعادت آنها و قوانین لازم برای رسیدن به آن سعادت، بشریت را از ورطه هلاکت و جهالت برحذر دارد.

قانون سعادت بخش اگر در مرحله تئوری باقی بماند و به مرحله عمل درنیاید، هیچ گونه تضمینی برای نیل به اهداف آن قوانین وجود

ندارد؛ بلکه تنها در سایهٔ عمل و اجرای آن می‌توان به سعادت چشم داشت. اجرای قوانین، به رهبر و قدرتی نیاز دارد که بتواند در برخورد با منافع افراد و قدرت‌ها، منافع جامعه را حفظ کند، آن افراد و قدرت‌ها را از تجاوز به منافع و حقوق دیگران و هتک قانون باز دارد، و ریشهٔ هرگونه اختلاف و نزاع را از بُن برکند.

مسلم است که چنین علم کامل و شامل بر تمام موارد را هیچ فردی از افراد بشر ندارد. نیز هیچ فردی نیست که در تدوین و اجرای قوانین، تحت تأثیر عواطف و احساسات خویش نباشد. این ادعا، مستند به واقعیات است. دانشمندان - که خود داناترین افراد بشرند - به این حقیقت اعتراف دارند و در این باره می‌گویند:

«برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نکند؛ با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد، ولی آن را کاملاً بشناسد؛ سعادت او مربوط به ما نباشد، ولی حاضر باشد به سعادت ما کمک کند... بنابراین آنچه گفته شد، خدایان (به تعبیر مترجم کتاب: انبیاء) می‌توانند - چنان‌که شاید و باید - برای مردم قانون بیاورند.»^۱

بنابراین، تنها قوانین سعادت‌بخش و عادلانه‌ای که می‌تواند سعادت همگی را تأمین کند، قانون‌هایی ست که از جانب خداوند

۱- قرارداد اجتماعی، ص ۸۱.

قادر مطلق و دانای بر همه چیز باشد؛ و تنها رهبری که می‌تواند بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و بدون اثر پذیرفتن از عواطف و احساسات خویش، مجری عادل و بی‌غرض آن قوانین عادلانه باشد و رهبری بشر را - آن‌طور که باید و شاید - به عهده بگیرد، رهبری الهی است که به قدرت و علم خدا متکی و متصل باشد و بس.

تاریخ، شاهد صادق این واقعیت و تحقق آن در طول مدت زندگی بشر است. تنها رهبران الهی اند که با اتکا به نیروی نامحدود پروردگار جهان - آزاد از قید و بند هرگونه منافع شخصی و شهوات و هواهای نفسانی - راه سعادت را به بشر نمایانده و زندگی خویش را در راه شناخت سعادت به انسان‌ها فدا کرده و به هیچ‌گونه پاداشی از بشر چشم‌ندوخته‌اند.^۱

وجود رهبری الهی برای راهنمایی بشر به سوی سعادت و نیکبختی، تا آن اندازه لازم است که فرموده‌اند:

«خدا، زمین را هرگز از امام (رهبر) خالی نگذاشته است؛
زیرا اگر امام نباشد، حق از باطل (صواب از خطا) شناخته
نمی‌شود.»^۲

و نیز در نمایاندن این اهمیت و ضرورت فرموده‌اند:

«اگر روی زمین، غیر از دو نفر کسی باقی نماند، حتماً یکی

۱- قرآن مجید، سوره شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۲- کتاب اصول کافی، تألیف کلینی، کتاب الحجّه، باب أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ.

از آن دو نفر، رهبر و حجت خداست.^۱؛ و «آخرین کسی
- از آن دو نفر - که بمیرد، امام است؛ برای این که کسی
نباشد که خداوند، او را بدون امام و رهبر الهی گذاشته و
حجت خداوندی بر او تمام نشده باشد.»^۲

این یعنی راه سعادت به همه مردم معرفی و شناسانده می شود.
از بیان های پیش به این نتیجه می رسیم که در هر زمانی و برای همه
ملت ها، رهبری الهی ست؛ و هیچ زمانی نیست که زمین از رهبر الهی
خالی باشد.

اینک، درد زمان حاضر - یعنی حیرت و سرگردانی، عجز و
ناتوانی، یأس و نومیدی - را شناختیم. همچنین نیاز به رهبری عالم و
آگاه و توانا را که مجری قانون های عادلانه (الهی) باشد، ضروری و
قطعی تشخیص دادیم. پس دست خود را به سوی کدام رهبر و مکتب
و قانونی دراز کنیم تا سعادت را دریابیم، بیش از این قدم در راه
حیرانی و تشویش نگذاریم و از یأس و نومیدی رهایی یابیم؟ چرا که
سخت آشفته ایم و از راه سعادت بسی دور افتاده ایم.

نوید

همان گونه که در گفتار پیشین اشاره شد، زمان حاضر، زمانی ست
که بشر در یأس و نومیدی فرو رفته و به آینده اش بدبین است و حتی

۱ و ۳- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ...

آینده‌ای سعادت‌مند را برای خود تصوّر نمی‌کند. در نتیجه، تحرّک و کوشش از جامعه رخت بر بسته و امید به آینده‌ای آرامش‌بخش و فارغ از جنگ و نزاع، بی رنگ شده است. یکی از فلاسفه غرب، این وضع را چنین توصیف کرده است:

«جوانی که تحصیلات را خسته کننده می‌بیند، به خود می‌گوید: چرا به خود زحمت بیجا بدهم؟ دیری نخواهد گذشت که در جنگ کشته خواهیم شد. پدران و مادران مرّد می‌شوند که آیا فداکاری آن‌ها برای تربیت و تعلیم فرزندان‌شان ارزشی دارد یا نه؛ زیرا احتمال می‌دهند کار آن‌ها عبث و بیهوده باشد. به این ترتیب، نامطمئن بودن از آینده، از هر کوشش خستگی‌آوری جلوگیری می‌کند، و یک حالت بدبختی توأم با تن‌آسایی به وجود می‌آورد که به اشتباه، خوشی فرض می‌شود.»^۱

بشر امروزین به خوبی درک کرده است که با ادامه وضع کنونی، آینده‌ای برای او متصوّر نیست. از این رو دست از کوشش و فعالیت و خلاقیت شسته و از آینده دلسرد شده است. این افسردگی به قدری ست که مرگ برای آنان، شیرین‌تر و گواراتر از زندگی است. آمار خودکشی‌ها، پناه بردن به مواد مخدّر و گرایش به مکتب‌های بی‌بندوباری که هر روز افزایش می‌یابد، گواه این مطلب است. از طرف دیگر، هر آن انتظار می‌رود که جنگ بزرگی درگیرد، اکثر

۱- امیدهای نو، ص ۳.

جمعیت دنیا نابود شود و از بشریت ثمری و از علم و تکنیک اثری باقی نماند. اما آیا واقعاً باید چنین باشد؟ و آیا ما نیز باید مثل بعضی از افراد کشورهای پیشرفته، به یأس و نومیدی و بی‌بندوباری روی آوریم و به آینده اطمینانی نداشته باشیم؟ آیا واقعاً آینده‌ای سعادت‌مند را نمی‌توان آرزو کرد و انتظار کشید؟

آیا این دردهای اجتماعی ما (نزاع‌ها، اختلافات، جنگ‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها) که بشر از علاجش عاجز شده است، هرگز درمان و علاجی نخواهد داشت؟ آیا سرانجام آرزوی سعادت و عدالت و صلح و برابری را به گور خواهیم برد؟ و آیا پایان شب سیاه، سپید نخواهد بود؟

چرا. ای انسان‌ها، بیایید راهی را برگزینیم و قدم در آن نهیم که سرانجامش سعادت همیشگی و عدالت و صلح باشد. این راه را مکتبی الهی به ما عرضه می‌کند و رهبری الهی آن را تحقق می‌بخشد. این راهی ست که بزرگ‌مردانی چون پیشوایان اسلام، از جانب خدای توانا و قادر مطلق، بشر را به آن نوید داده‌اند؛ راهی که سرانجام تحقیقات دانشمندان و پایان‌گام‌های افکار بلند متفکران حاضر به آن نزدیک شده و آن را تنها راه‌حل مشکلات دنیای امروز شناسانده است؛ راه‌حلی که اندیشه‌های پویای بشر بلندپرواز عصر حاضر - پس از تفکر و تفحص - آن را بهترین راه یافته است؛ یعنی همان راه پیشنهادی آخرین مکتب و دین الهی که پیشوایان آن مکتب معرفی کرده‌اند. بهتر است کلام را از خود دانشمندی بشنوید که گفته است:

«تنها راه حل مشکلات و سامان بخشیدن به دنیای امروز،
تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت
است.»^۱

جنگ‌های خانمان سوز و نابودکننده نسل بشر، هر روز در گوشه‌ای از جهان شعله‌ور می‌شود و نظر همگان - به ویژه دانشمندان - را برای یافتن راهی برای جلوگیری از آن جلب می‌کند. در این زمان، آنان ناگزیر اعتراف می‌کنند که غیر از یک راه، راه دیگری در پیش نیست، و آن همان راهی است که پیشوایان اسلام، از طرف خداوند متعال به آن نوید داده‌اند. البته بشر امروزی پس از گذراندن قرن‌ها و ابتلا به جنگ‌ها و گرفتاری‌ها و اندیشیدن و تفکر و تجسس به آن رسیده است؛ در حالی که پیشوایان اسلام آن را قرن‌ها پیش از جانب خالق هستی برای سعادت افراد بشر به آن‌ها معرفی کرده‌اند. در این میان، به بیان فیلسوفی غربی توجّه کنید:

«جلوگیری از جنگ، یک راه بیشتر ندارد، و آن، ایجاد دولت جهانی واحدی است که تمام سلاح‌های مهم عظیم را منحصراً در دست داشته باشد... تصوّر نمی‌کنم نژاد انسان، آن سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود، به تأسیس دولت جهانی کردن نهد. به این سبب است که خیال می‌کنم در تأسیس و برقراری و حفظ و نگاهداری آن در سال‌های اوّل ایجاد، اِعمال زور

۱- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، برتراند راسل، ص ۱۰۱.

وفشار لازم باشد.^۱

اینجاست که بشر عصر حاضر - با تمام غرور و تکبری که دارد - در پیشگاه اسلام و رهبران آگاه و دانایش زانو می‌زند تا از خوان گسترده آنان، نعمتی به قدر استطاعت و استعداد بگیرد.

بشارت‌ها و نویدهای پیشوایان اسلام که پیشتر بیان کرده‌اند، در این زمانِ نگرانی و اضطراب و تردید که بشر با آن روبه‌روست، هشدار برای بیدار شدن و اخطاری برای جلوگیری از ادامه راهی ست که پیشتر در آن گام نهاده‌اند.

بیان جالب توجه و شیوایی از حضرت علی علیه السلام رسیده است که در آن به ظهور و قیام منجی و رهبری الهی بشارت می‌دهد که دنیای آشفته و بی سامان را که در آن، ظلم و جور و بی عدالتی و نابرابری حکم فرماست، از عدالت پُر می‌کند و حکومت واحدی بر مبنای عدالت و گسترش آن بر پهنه گیتی و تحقق برابری همه انسان‌ها تشکیل می‌دهد. این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«... ولیکن فکر می‌کنم درباره مولودی که از نسل من است

و یازدهمین امام بعد از من. او مهدی علیه السلام است که جهان را

از عدالت و برابری پُر می‌کند؛ همان‌گونه که از ستم و ظلم

پُر شده باشد. برای او حیرتی است و غیبتی که در آن،

گروه‌هایی گمراه می‌شوند و عده‌ای هدایت می‌یابند.»^۲

۱- امیدهای نو، ص ۱۳۴ تا ۱۳۶.

۲- غیبت، شیخ طوسی، مطبعة النعمان، نجف، ص ۱۰۴.

زمان غیبت، چنین است: گروه‌هایی در آن گمراه می‌شوند و گروهی مؤمن به تشکیل حکومتی جهانی به دست حضرت مهدی علیه السلام - امام دوازدهم شیعه - باقی می‌مانند و راه می‌یابند. امام صادق علیه السلام، وظیفه ما در این زمان را مشخص می‌کند و می‌فرماید:

«سوگند به خدا، آنچه شما به آن چشم دوخته‌اید (ظهور امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام) روی نمی‌دهد، تا این‌که غربال شوید. نه، سوگند به خدا، آنچه شما به آن چشم دوخته‌اید، اتفاق نمی‌افتد، تا این‌که از هم امتیاز داده شوید. نه، سوگند به خدا، آنچه شما به آن چشم دوخته‌اید، اتفاق نمی‌افتد؛ مگر بعد از یأس و نومیدی. نه، به خدا قسم، آنچه به آن چشم دوخته‌اید، اتفاق نمی‌افتد، تا این‌که فرد شقی و زشتکار معلوم شود و سعادت‌مند نیز شناخته شود.»^۱

اسلام، بدین وسیله، انسان‌ها را برای پذیرش حکومت عدالت‌گستر حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کند، و آنان را از یأس و نومیدی و سرگردانی در دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام برحذر می‌دارد، تا از فعالیت باز نمانند و به تن‌آسایی و فساد و گناه - که بشر امروزی بدان گرفتار است - آلوده و گرفتار نشوند.

بر اساس مطلب یادشده، به لزوم وجود رهبری متکی به نیروی الهی که فوق همه نیروهاست، و نیز به ضرورت قانون و برنامه‌ای بر

۱- بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، جلد ۵۲، باب ۲۶.

مبنای عدالت - که تنها، دین و آیین الهی ست - پی بردیم. همچنین از زبان پیشوایان الهی اسلام، نویدهایی را درباره تشکیل حکومت واحد جهانی شنیدیم.

اینک به سخنان پیغمبر اسلام ﷺ گوش فرا می دهیم تا آن رهبر موعود را به ما معرفی کند:

«به راستی زمین هرگز از رهبر و حجت خالی نبوده و نیست. علی بعد از من، امام و حجت است، و حسن و حسین، امامان بعدی، و سپس پسر حسین: علی و پسرش محمد، و پسرش جعفر، و پسرش موسی، و پسرش علی، و پسرش محمد، و پسرش علی، و پسرش حسن، و پسرش محمد، حجت قائم، مهدی علیه السلام، امام زمان خود هستند.»^۱

این رهبر، پس از سال ۲۶۰ هجری قمری - که سال رحلت امام حسن عسکری علیه السلام است - امام و پیشوای الهی جهان شد. او، حجت قائم، مهدی هادی، بقیة الله، ولی عصر، و امام زمان علیه السلام است که خداوند، از قبل، توسط رسول اکرم ﷺ و تمام امامان قبلی به امامت و پیشوایی آن حضرت بشارت داده و او را آخرین امام و رهبر الهی شناسانده و صفاتی برای او برشمرده شده است؛ از جمله این که

۱- کتاب الغیبة، نعمانی، نشر مکتبة الصابری، تبریز، صفحه ۳۰؛ اصول کافی، کتاب الحجّه، باب ما جاء فی الاثنی عشر و النّصّ علیهم؛ منتخب الاثر، تألیف لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۹۷ تا ۱۴۰.

غیبتی طولانی دارد، پس از اضطراب و حیرانی مردم، برای نجات و سعادت‌مندی بشر قیام می‌کند و گیتی را از عدالت پُر می‌کند. در گفتارهای پسین در این باره مطالبی گفته خواهد شد.

غیبت

پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برای امام زمان (علیه‌السلام) مشخصاتی ذکر کرده‌اند. از جمله این مشخصات - که بسیار بر آن تأکید شده و از صفات مهم و حتمی و قطعی حضرت مهدی (علیه‌السلام) است - «غیبت» است. گفتار و بیان رسیده در مورد غیبت از پیشوایان اسلام به قدری مکرر و متعدّد است و آن را چنان امری حتمی و مسلّم دانسته‌اند که هیچ‌گونه شکّی در آن باقی نمانده است. آن بزرگواران، از مدّتی قبل از تولّد امام دوازدهم، علاوه بر بیان اسم و مشخصات دیگر آن رهبر الهی و مصلح جهانی، غیبت و علتش را - در روایات فراوان - به نحو مفهومی بیان کرده‌اند. هدف از این کار، آن بوده که همه علت آن را بفهمند، در زمان غیبت پیشوای خود، از وجود آن حضرت بهره‌مند شوند و به سعادت نایل گردند، از رحمت خداوند مأیوس نشوند و از پرتگاه سقوط محفوظ بمانند. از این رو، در غالب اوقات که سخن از امام دوازدهم، حجّت‌بن‌الحسن، قائم مهدی (عج)، به میان آمده است، درباره غیبت آن حضرت، حکومت عادلانه و ظهور و قیام وی

بعد از غیبتی طولانی نیز سخنانی فرموده‌اند.^۱

پیغمبر اسلام ﷺ به عمار فرمودند:

«... ای عمار، بدان که خداوند تبارک و تعالیٰ با من عهد

کرده است که از صلب حسین علیه السلام، نه امام برآورد، و نهمین

فرزند حسین از مردم غایب می‌شود... برای او غیبتی

طولانی است...»^۲

همچنین آن حضرت به جابر بن عبداللّه انصاری، در مورد

مشخصات امام دوازدهم و غیبت طولانی او چنین می‌فرماید:

«... جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من،

اینان‌اند: نخست علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس

حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی،

سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی

بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد،

سپس حسن بن علی، سپس هم‌نام و هم‌کنیه من، حجت

خدا در زمینش و باقی‌مانده خدا در بندگانش، پسر حسن

بن علی که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را

می‌گشاید و از شیعیان و دوستانش غایب می‌شود؛ غیبتی

که در آن، کسی به امامت و پیشوایی او ثابت‌قدم نمی‌ماند

مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان آزموده

۱- رجوع کنید به: کتاب کمال الدین شیخ صدوق و منتخب الاثر، ص ۲۶۵ تا ۳۵۱.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۰۴، حدیث ۳، به نقل از کفایة الاثر.

باشد...»^۱

پیشوایان اسلام، غیبت را چنین تشریح و بیان فرموده‌اند که امام زمان علیه السلام روی زمین زندگی می‌کند و مردم امام خود را نمی‌یابند؛ در حالی که او در مراسم حج شرکت می‌کند و مردم را می‌بیند و مردم نیز او را می‌بینند ولی او را نمی‌شناسند.^۲

بسیار اتفاق می‌افتد که در روز، هر فرد، افراد زیادی را ببیند و نشناسد. و چه بسا فردی را بارها دیده باشد و در حالی که پیشتر او را می‌شناخته، این بار او را - به سبب نسیان و فراموشی یا تغییر و تبدیل در قیافه و سیمای او - نشناسد.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«امام زمان علیه السلام در بازارها راه می‌رود و مردم او را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند که او امام زمان است. تا این که خداوند عزوجل به او اجازه می‌دهد که خود را به آنها بشناساند؛ همان‌گونه که خداوند به حضرت یوسف علیه السلام اجازه داد که خود را به برادرانش معرفی کند. او به برادرانش گفت: آیا می‌دانید در زمانی که جاهل و نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟ آنها گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم

۱- منتخب الاثر، ص ۱۰۱، حدیث ۴، به نقل از کفایة الاثر.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۲.

است.^۱

داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش پس از مدّتی جدایی و سپس ملاقات کردن و شناختن او، قرینه‌ای است که این امکان را تأیید می‌کند. تشبیه غیبت امام زمان علیه السلام به شناخته نشدن حضرت یوسف علیه السلام، کنایه از این حقیقت است که امام علیه السلام در بین مردم، در جامعه، روی همین کره خاکی و زمین زندگی می‌کند، دیده می‌شود؛ اما مردم نمی‌شناسند که او کیست.

معنی غیبت این نیست که او در محلی دیگر از زمین، یا در شهری غیر از شهرهای کره زمین، و یا عالمی غیر از این عالم زندگی می‌کند. اگر چنین بود، عباراتی مانند «در بازارها راه می‌رود»، «در مراسم حج شرکت می‌کند»، «مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌شناسند»، رسا و منطقی به نظر نمی‌رسید.

علاوه بر این، هیچ یک از پیشوایان اسلام اشاره‌ای نکرده‌اند که زندگی او در کره‌ای یا عالمی دیگر - غیر از کره زمین و همین عالم جسمانی مادی که ما در آن زندگی می‌کنیم - باشد؛ بلکه در روایات متعدد بیان کرده‌اند که امام زمان علیه السلام در بین مردم، روی کره زمین است، و مردم او را می‌بینند اما نمی‌شناسند.

قطعیت وجود و ظهور امام زمان علیه السلام به دلیل پیش‌گویی‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و نیز به سبب بروز و ظهور حتمی برنامه آن حضرت - یعنی نابود کردن حکومت‌های ظالمانه و بیدادگر، و تشکیل

۱- کمال الدین شیخ صدوق؛ منتخب الاثر ص ۲۵۵، حدیث ۴.

حکومتی عادلانه و برابر برای همهٔ انسان‌ها که مکرراً بیان شده -، در حکام ظالم و ستم‌پیشه، هُشداری توأم با ترس و رعب از نابود و مغلوب شدن به دست چنین مصلحی پدید می‌آورد. این رعب، آنان را به برنامه‌ریزی و امی داشت تا این مولود را در نطفه خفه کنند و جلوی آمدن او و قیام و برنامه‌اش را بگیرند. از این رو، تولّد حضرتش از نظر حاکمان ظالم مخفی ماند، و بعد از مدّتی هم به امر الهی، غیبت اختیار نمود. پیشوایان عالی قدر اسلام، تولّد و غیبت امام زمان علیه السلام را به زمان فرعون و تولّد حضرت موسی علیه السلام تشبیه کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«وقتی فرعون واقف و مطلع شد که زوال و نابودی دولت و حکومتش، به دست مولودیست که کاهنان پیش‌بینی کرده بودند، دستور احضار کاهنان را صادر کرد و از آنان نسب این مولود را جویا شد. کاهنان گفتند این پسر از قوم بنی‌اسرائیل متولّد می‌شود. و فرعون در طلب و پیدا کردن این فرزند (موسی)، هر نوزادی را به قتل رساند. تا آنجا که بیست هزار بچه را کشت؛ اما به وسیلهٔ محافظتی که خداوند از موسی کرد، به قتل او دست نیافت. همین‌گونه بود بنی‌امیه و بنی‌عباس، زمانی که آگاهی یافتند بر این‌که زوال و نابودی دولت آنان به دست قائم ما خواهد بود، دشمنی و عداوت ما را به دل گرفتند، شمشیرهایشان را در کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله آماده کردند و آن را برکشیدند و خواستند نسل رسول صلی الله علیه و آله را قطع کنند، به طمع این‌که به

کشتن قائم علیه السلام دست یابند؛ اما خداوند عزوجل ابا دارد از این که امرش برای هیچ یک از ستمگران آشکار شود. خدا نورش را تمام می کند اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند.^۱

با این بیان امام صادق علیه السلام، روشن و واضح می شود که مأموریت امام زمان علیه السلام و برنامه قیامش، بسیار مهم و عظیم است؛ قدرتمندان ستمکار و تجاوزپیشه در آن نابود می شوند و عدالت و مساوات بر جهان حکم فرما خواهد شد. از این رو، خواه ناخواه قدرتمندان ظالم در صدد نابود کردن و کشتن حضرتش علیه السلام برمی آیند تا از این آینده پرخطر برهند؛ غافل از این که خداوند متعال به پرهیزکاران وعده داده است:

«زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، به ارث می دهد، و سرانجام امور، برای پرهیزکاران است.»^۲

و نیز می فرماید:

«ما اراده کردیم که بر آن هایی که در زمین ضعیف داشته شده بودند، منت نهیم، و آنان را پیشوایان و امامان قرار دهیم و وارث کنیم.»^۳

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۶.

۲- قرآن، سوره اعراف، آیه ۱۲۵: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

۳- قرآن، سوره قصص، آیه ۵: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ

به همین سبب، خداوند حکیم، تولّد امام زمان علیه السلام را از نظر حکام، و نه از نظر همگان - که خاصّان بر این تولّد گواهی داده‌اند - مخفی داشت و او را در غیبت نگاه می‌دارد تا قدرتمندان جابر و ستمکار، او را نشناسند و بدو آسیبی نرسانند.

حکمت الهی، بر این جاری شده است که این باقی‌مانده خزانه ولایت الهی، برای امری بسیار مهم و ضروری، و برنامه‌ای حتمی و مسلّم، و قیامی عظیم یعنی تشکیل حکومتی جهانی محفوظ بماند تا در زمانی که آمادگی پذیرش آن پیش آید و خداوند مهربان اراده نماید، ظاهر شود.

آن حضرت، در زمان ظهور تعهد و بیعتی از ستمکاری برگردن ندارد.^۱ در آن هنگام، نطفه‌هایی از مؤمنان که در صُلب پدرانی کافر به ودیعت نهاده شده، از صُلب‌های کافران بیرون می‌آید. آنگاه وقتی که آن مردان مؤمن و ثابت‌قدم و فداکار پیدا شدند، او نیز ظهور می‌کند و (پس از تبیین حقایق و احتجاج بر مخالفان حق) بر دشمنان خدا غلبه یابد و همه را به قتل می‌رساند.^۲

بدین‌گونه، حضرتش از دشمنان خدا - آنان که همه جا ظلم و ستم به پا می‌کنند و از دیگران مانند بردگان خویش بهره می‌کشند - انتقام می‌گیرد و عدل و داد را بر عرصه گیتی می‌گستراند؛ چراکه پادشاهی و

نَجْعَلُهُمْ اِئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

۱- بحارالانوار، جلد ۵۲، باب ۲۵؛ غیبت نعمانی، ص ۸۹.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۲، باب ۲۵.

سلطنت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست، از آن خداست و او بر همه چیز توانا و قادر است.^۱ خداوند، برای این هدف مهم، از سلطنت و قدرت خود به امام زمان علیه السلام تملیک می‌کند، و آن رهبر الهی، بر تمام جهان حاکم می‌شود.

وظیفه

اینک ما در زمان غیبت امام و پیشوای خویش به سر می‌بریم و از فیض دیدار و ملاقات او محروم‌ایم؛ ولی این نکته، مانع تمتع و بهره‌مندی ما از وجود امام زمان علیه السلام نیست. در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، بشر از وجود و رهبری او بهره می‌برد، و اگرچه او را نمی‌بیند، و اگر ببیند، نمی‌شناسد - چنان‌که در گفتار پیش گفته شد، به گونه غیرمستقیم از وجود و رهبری او بهره می‌گیرد.

ما از خورشید - وقتی که در پس ابرها پنهان و غایب می‌شود - غیرمستقیم استفاده می‌کنیم. ما آن حضرت را نمی‌بینیم و او از چشمان ما پنهان است. به عبارت دیگر، حضرتش به امر خدا نسبت به ما غیبت‌گزیده است. با این همه، به وجود و نورافشانی‌اش یقین داریم و در وجود او شک نمی‌کنیم. غیبت امام زمان علیه السلام نیز چنین است، و بشر در زمان غیبت - بدان‌گونه که از خورشید در پس ابرها بهره می‌برد و نور می‌گیرد - از وجود او بهره و تمتع معنوی می‌یابد.

۱- قرآن، سوره مائده، آیه ۱۲۰.

این مضمون را پیشوایان ما بیان کرده‌اند. امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«ماییم پیشوایان مسلمانان و حجت‌های خداوند بر
عالمیان... زمین، از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را خلق
کرده، از حجت خدا - چه ظاهر و آشکار و چه غایب و
پنهان - خالی نبوده است، و هرگز تا زمان برپا شدن قیامت
از حجت خالی نخواهد بود... مردم، از حجت و امام
غایب پنهان بهره می‌برند؛ همان‌گونه که از خورشید - آن
زمان که ابر آن را می‌پوشاند و مخفی می‌کند - بهره
می‌گیرند.»^۱

ما شیعیان و منتظران ظهور امام زمان علیه السلام، در زمان غیبت او باید هر
لحظه و هر دم، چشم به ظهور آن حضرت بدوزیم و منتظرش باشیم.
مردم برای آفتاب پنهان در پشت ابر - با همه انتفاعی که از آن
می‌برند - در هر لحظه انتظار می‌کشند و منتظرند که ابر کناری رود،
قرص خورشید پیدا شود و مستقیم و بی حجاب و به میزان بیشتر از
آن بهره‌مند شوند. همین سان، در ایام غیبت امام مهدی علیه السلام، شیعیان و
پیروان با اخلاص، در همه اوقات، انتظار آمدن و ظهور او را دارند. از
این رو مأیوس نمی‌شوند به آینده‌ای سعادت‌مند اطمینان دارند^۲ و از
فعالیت برای اصلاح خویش و جامعه بازمی‌ایستند. و معنی اصیل و

۱- منتخب‌الانوار، ص ۲۷۰، حدیث ۳.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۲، باب ۲۵.

واقعی انتظار نیز همین است.

انسانِ منتظر، خود را برای پذیرش و بهره‌گیری از حجت خدا آماده می‌کند. و از هیچ کوششی در راه آماده کردن و زمینه‌سازی محیط و افراد آن دریغ نمی‌کند. او می‌داند که امام دوازدهم علیه السلام زمانی که قیام می‌کند یارانی دارد که ویژگی آنها کوششی پی‌گیر و انتظاری دائمی است و همواره آماده دفاع از حریم وی می‌باشند.

در دوران غیبت شیعیان به دانشمندان دینی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام تفقه می‌کنند ارجاع شده‌اند.^۱ همان‌گونه که در زمان امامان دیگر علیهم السلام ساکنان سرزمین‌هایی که امام در آنجا نبود، از نماینده امام استفاده معنوی می‌کردند. بدین‌گونه، منتظران واقعی امام و مؤمنان حقیقی به امامت و پیشوایی او در غیبتش، آزموده می‌شوند. در این امتحان الهی، مؤمن از کافر، و سعید از شقی جدا و مشخص می‌شود. اهمیت امتحان و آزمایش در زمان غیبت برای شناختن شیعه واقعی، به قدری ست که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«به خدا قسم شما شیعیان، همچون شیشه شکسته می‌شوید. شیشه را بعد از شکستن می‌توان ذوب کرد و به

۱- و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم. کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳، غیبت شیخ طوسی ص ۲۹۰، بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۸۰.

فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم... بحار الانوار ج ۲ ص ۸۸، احتجاج، ج ۲ ص ۴۵۸، تفسیر الامام ص ۲۹۹.

صورت نخست برگرداند. به خدا قسم، شکسته می شوید؛
مثل شکستن سفال که بعد از شکستن به حالت اول
برنمی گردد. به خدا قسم، تمیز داده می شوید. به خدا
قسم، امتحان می شوید. به خدا قسم، غربال می شوید؛
چنان که دانه تلخ از میان گندم جدا می شود.^۱

در نتیجه، شیعه واقعی و منتظر حقیقی امام زمان علیه السلام، در اصلاح
خود می کوشد. او می داند که ظهور و قیام امام، ناگهانی است.^۲ او
می داند که در وقت ظهور امام، عجل الله تعالی فرجه، ایمان لحظه ای
و ظاهری، برای کسی که قبل از آن ایمان نداشته و کارهای نیک انجام
نداده، سودی نخواهد داشت.^۳

به همین سبب، یک منتظر واقعی، در هر حال، مراقب اعمال
خویش است و خود را برای قیام الهی به رهبری امام زمان علیه السلام آماده
می کند؛ یعنی او همیشه با زشتی ها و تباهی ها در ستیز است، به
نیکی ها و اعمال شایسته مبادرت می ورزد، جامعه خود را نیز به
نیکی ها و اصلاح فرا می خواند و از زشتی ها و فساد باز می دارد.
با توجه به این اهمیت است که امام صادق علیه السلام در باره منتظر واقعی
چنین گفتار شگفتی بیان می فرماید:

«کسی که در حال انتظار ظهور قائم بمیرد، مثل کسی است

۱- بحار الانوار، جلد ۵۲، باب ۲۶.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۲۱، حدیث ۳، به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۵۴ و کفایه الاثر.

۳- منتخب الاثر، ص ۴۷۰، حدیث ۲، به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۲۶.

که با قائم در خیمه‌اش باشد.» سپس لحظه‌ای سکوت می‌کند و آنگاه ادامه می‌دهد: «بلکه او مانند کسی ست که در حضور پیغمبر ﷺ شمشیر زده است.»^۱

وظیفه هر شیعه و منتظر واقعی امام زمان علیه السلام این است که به قیام و ظهورش منتظرانه چشم بدوزد و هر لحظه در انتظار ظهور مصلح جهان باشد؛ نه این که دست از کارها بشوید و از اصلاح طلبی و آماده کردن جهان برای پذیرش ظهور وی چشم پوشد، به این بهانه که خود آن حضرت ظهور می‌کند و کارها را به سامان می‌آورد.

بر اساس تعالیم اهل بیت علیهم السلام وقتی که امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند یارانی مؤمن و ثابت قدم و فداکار دارند و چه بسا چنین یارانی در مقدمات ظهور نقش آفرین باشند تا اینکه حضرتش به اذن و اجازه پروردگار ظهور کند. آن امام موعود، عجل الله تعالی فرجه، با قدرت خداوندی که به او تملیک می‌شود، و به یاری و مدد این یاران پاک‌طینت و فداکار، بر دشمنان انسانیت و ستمکاران دوران غلبه می‌کند و همه ناپاکان اصلاح‌ناپذیر را به قتل می‌رساند^۲ تا برای اجرای برنامه‌های اصلاحی و گسترش عدالت بر روی زمین و تشکیل حکومت جهانی و... هیچ‌گونه مانعی موجود نباشد. از سویی، حضرتش برای زمان بعد از نبرد و تسلط بر نیروهای عاصی و سپاه طاغوت باید افرادی لایق برای اجرای برنامه‌های حکومت خویش

۱- بحار الانوار، جلد ۵۲، باب ۲۷؛ منتخب الاثر، ص ۴۹۵، حدیث ۲.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، باب ۲۵.

داشته باشد؛ زیرا اجرای چنین برنامه عادلانه، احتیاج به ایادی و افرادی لایق و فداکار و پاک سرشت دارد.

اکنون، ما که خود را منتظر امام زمان خویش می دانیم، باید در اصلاح افکار و عقاید و افعال خویش و جامعه خود بکوشیم. باشد که با فداکاری و انجام اعمال نیک و فرایض دین مان و دعای بسیار بر تعجیل فرج، راه ظهور را هموار کنیم و یکی از یاران آن حضرت به حساب آییم. اگر چنین شود، لطف و رحمت بی پایان خداوندی، نصیب ما شده و شعاع توجّه ویژه و رحمت واسعه بی انتهای امام علیه السلام بر ما تابیده است.

هدف

گفتیم که سفارش های اکید و بشارت های فراوان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام در باره وجود، غیبت، انتظار، ظهور و قیام و برنامه های حضرت حجت بن الحسن، قائم مهدی، عجل الله فرجه، رسیده است. این نکته، اهمیت و عظمت هدف و برنامه های حضرت مهدی علیه السلام را نشان می دهد.

همچنین گفتیم برای این که وجود شریفش به آن اهداف تحقّق بخشد، به دستور خداوند حکیم از دیدگان مردم غایب و پنهان شده تا بدو آسیبی نرسانند. او زنده است تا با قیام خویش، به هدف ها و آرمان های پرهیزگاران - که خدا به آنها وعده داده است - تحقّق بخشد.

هدف این قیام، به قدری عظیم و بزرگ و مهم است که ظهور امام زمان علیه السلام را مانند ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند، و چه زیبا تشبیه کرده‌اند؛ چون بشر امروز در همان وضعی به سر می‌برد که بشر زمان جاهلیت بود و هر لحظه در تهدید خطرهایی ست که بشر جاهلیت بدان‌ها تهدید می‌شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مهدی علیه السلام همان کاری را می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ظهور خویش انجام داده است. همه سنت‌های زشت و بی‌مفهوم و قوانین ناقص و ظالمانه را که قبل از ظهور بوده، نابود می‌کند؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله جاهلیت را از میان بُرد.»^۱

آن حضرت، اسلام را زنده می‌کند؛ همان اسلامی را که حضرت محمد صلی الله علیه و آله، از جانب خداوند برای نجات بشریت آوردند و قرار بود بر وجود همه حاکم شود و قلب همه را فراگیرد. همان اسلام واقعی که در زمان غیبت آن حضرت، از آن جز نام و تشریفاتی ظاهری باقی نمانده؛ چنان‌که از قرآن جز خطّ و ظاهری به جا نمانده است.^۲

آن امام همام، اصول اعتقادی و عملی اسلام را که فراموش شده است، باز می‌گرداند و اسلام صحیح (دین قرآن و عترت) را بدون خرافات و جعلیاتی که خلفای غاصب و دیگر سردمداران مکاتب

۱- کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۲۱.

۲- منتخب الاثر، ص ۴۲۷، حدیث ۶، به نقل از بحار الانوار.

انحرافی در اذهان مردم وارد کرده‌اند، بر همه جهان حکم فرما خواهد کرد. تأکید و تذکر در این باره به قدری زیاد است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد.

پیشوایان معصوم اسلام علیهم‌السلام به تعبیرهای گوناگون بیان فرموده‌اند که پس از ظهور امام زمان علیه‌السلام، دین اسلام به تمام مردم عرضه می‌شود؛ تا این‌که در مشرق و مغرب، کسی نباشد مگر این‌که خدا را به وحدانیت و یکتایی پرستد.^۱

همچنین فرموده‌اند: «زمانی که قائم قیام کند، غیر از خدا، معبود دیگری پرستیده نمی‌شود.»

و نیز تعبیرهایی از این نمونه که «به قرآن دعوت می‌کند»؛ «همه در لوای اسلام زندگی می‌کنند»؛ «تنها یک دین وجود خواهد داشت و آن اسلام است»؛ «همه شهادت می‌دهند که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»؛ و نظایر این موارد، در روایات مربوط به زمان ظهور وارد شده که همگی نشان‌دهنده نشر و رواج اسلام و حاکمیت کامل آن در این دوره است.

هدف ظهور امامی که پس از دوره طولانی غیبت قیام می‌کند، از زمان پیغمبر اسلام و ائمه بزرگوار شیعه علیهم‌السلام، واضح و روشن بیان شده است. این برنامه‌ها که پس از ظهور انجام می‌پذیرد، بر اساس فرمایش پیشوایان بزرگوار اسلام علیهم‌السلام چنین بیان شده است:

«خداوند، زمین را - بعد از آن که به وسیله ظلم و ستم

مرده باشد - با عدل و دادگری قائم عليه السلام زنده می‌کند.^۱
 «خداوند، به مهدی عليه السلام و یارانش، شرق و غرب زمین را
 تملیک می‌کند، و دین خود را ظاهر می‌کند، و به وسیله او
 و یارانش، هرگونه خرافات و باطل را می‌میراند، به طوری
 که اثری از ستم و ظلم دیده نمی‌شود، و به نیکی‌ها امر
 می‌کند، و از بدی‌ها باز می‌دارد.»^۲

«زمانی که قائم قیام کند، دولت‌های باطل از بین می‌رود،
 و آن حضرت، حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت و
 برابری انسان‌ها تشکیل می‌دهد.»^۳

او همه مردم را متحد می‌کند و یگانگی و یکپارچگی به وجود
 می‌آورد، و همه را در مقابل یک قانون (اسلام) و یک حکومت
 عادلانه قرار می‌دهد. اسلام را - که دین سعادت جاودانی، قانون الهی،
 برنامه آزادی و رهایی بشر از بدبختی‌ها و ظلم‌ها و تباهی‌ها و
 اختلافات است - به پیروان همه فرقه‌ها و همه ادیان دیگر ارایه و
 عرضه می‌کند. هر آن کس را که حکومت خردپسند اسلام را بپذیرد و
 از دستورهایی که یک مسلمان بدان امر شده، پیروی کند، مساوی با
 سایر افراد قرار می‌دهد، و هر فردی که تسلیم او نشود، پس از اتمام
 حجت به قتل می‌رسد. تا آنجا که حتی یک نفر در شرق و غرب باقی

۱- منتخب‌الاثار، ص ۴۷۸، حدیث ۱.

۲- منتخب‌الاثار، ص ۴۷۰، حدیث ۱.

۳- منتخب‌الاثار، ص ۶۱، حدیث ۹ (قسمتی از حدیث).

نماند مگر این که به توحید خدا ایمان آورد.^۱

ایمان به یک مبدأ، همه را به یک جهت متوجه می کند و کسی جز خدا مورد توجه و پرستش قرار نمی گیرد. بدین صورت، اختلافات فکری برطرف می شود، همه به سوی یک هدف حرکت می کنند و به یک مبدأ روی می آورند. غیر از خدا، معبودی باقی نمی ماند، و این چنین، بشر از اسارت و بندگی طاغوت و هر معبود دیگر نجات می یابد.

مشرکان - یعنی کسانی که خود را برده و بنده دیگران قرار داده اند و در مقابل هر بُت و قدرت زوال پذیر گُرنش و تعظیم می کنند - به قتل می رسند؛ تا آنجا که کسی کمترین اختلافی با دیگران در جهت پرستش نداشته باشد.

اتحاد در همه جنبه ها، حکم فرما خواهد شد. همه یک مبدأ برای پرستش و توجه، یک رهبر برای راهنمایی، یک قانون برای تبعیت، و یک حکومت عادلانه برای اجرای همان قانون واحد خواهند داشت. پاداش عادلانه برای نیکوکاران و کیفر برای خطاکاران که از دستورهای الهی سر می پیچند و مرتکب تخلف می شوند، وجود خواهد داشت. حکومت عادلانه او، همه را در مقابل قانون مساوی قرار می دهد. کسی که خلاف کند، مجازات می شود، و آن کس که مرتکب خلافی بزرگ تر شود، به همان نسبت مجازات خواهد شد. هر فردی که مجازاتش قتل است، تبعید نمی شود؛ بلکه حق هر فردی به خودش

۱- منتخب الاثر، ص ۴۷۱، حدیث ۱.

برمی‌گردد و هم‌سنگ اعمال خویش، به پاداش و مجازات می‌رسد.
پیشوایان معصوم اسلام علیهم‌السلام در زمینه هدف قیام امام دوازدهم علیه‌السلام
بیان‌های فراوان دارند؛ از جمله:

«زمانی که قائم علیه‌السلام قیام می‌کند، به عدالت و برابری همه
افراد بشر حکم می‌راند. در زمانش ظلم و ستم از میان
می‌رود، راه‌ها در امنیت کامل قرار می‌گیرد، زمین برکاتش
را خارج می‌کند و هر حقی به صاحب آن داده می‌شود.
پیرو هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که اسلام می‌آورد
و به ایمان شناخته می‌شود. آیا نشنیده‌ای که خداوند
می‌فرماید: «و به او تسلیم می‌شود هرکس که در آسمان‌ها
و زمین است، و از دستورهای او اطاعت و پیروی می‌کند
و به سوی او برمی‌گردد.»؟

آن حضرت به قانون داوود علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکم می‌کند.
در آن زمان، زمین، گنج‌ها و ذخیره‌های خویش را برای او
آشکار و برکاتش را خارج می‌کند. و کسی را نمی‌توان
یافت که صدقه و کمک مالی به او تعلق گیرد؛ برای این‌که
همه مؤمنین را بی‌نیازی فرامی‌گیرد.

این حکومت، آخرین حکومت خواهد بود. صاحب
قدرتی پیدا نمی‌شود که حکومت و دولتی برپا کند، مگر
این‌که قبل از ظهور به قدرت برسد؛ تازمانی‌که روش
حکومت ما را دیدند، نگویند که اگر ما نیز قبل از این
حکومت داشتیم، به عدالت حکم می‌کردیم. و این است

سخن خداوند تعالی که فرمود: و سرانجام زمین از برای
پرهیزکاران است.^۱

از این احادیث برمی آید که اتحاد کامل همه افراد بشر در سایه حکومت و رهبری امام زمان علیه السلام، یکی از مهم ترین اهداف و برنامه های قیام امام قائم علیه السلام است. پس از تحقق این هدف، حضرتش به کارهایی اصلاحی در زمینه زندگی مادی و دنیوی بشر اهتمام می کند تا سعادت دنیوی او را تأمین کند؛ تمام نابرابری ها در تقسیم اموال و تراکم ثروت و سرمایه داری بی حصر و حد را نابود می کند؛ زندگی اشرافی و تن پروری را زشت می شمارد و از بین می برد؛ اموال و ثروت ها را بین مردم به تساوی تقسیم می کند و اجازه مال اندوزی نمی دهد.

در تمام مواردی که پیشوایان بزرگوار اسلام درباره قیام حضرت سخنی بیان فرموده اند، همگی - بدون استثنا - صریحاً و اکیداً مهم ترین برنامه و هدف از قیام و حکومت عادلانه و ظهور امام دوازدهم، حجت بن الحسن علیه السلام را که حتماً به وقوع می پیوندد، بسط عدالت و محو ظلم و ستم در سراسر دنیا می دانند. این صفت مشخص و بارزی است که موعود بحق باید دارا باشد؛ وگرنه ادعای او باطل است.

در هیچ گوشه و کناری از عرصه پهناور زمین، کمترین ظلمی موجود نخواهد بود، و در هیچ نقطه ای از دنیا، نابرابری، بی عدالتی،

۱- منتخب الاثر، ص ۳۰۸، حدیث ۱، به نقل از الارشاد.

جنگ، خون‌ریزی، فساد، تباهی و سایر زشتی‌ها وجود نخواهد داشت. مسلماً این عمل، تنها به دست امام زمان علیه السلام انجام‌پذیر خواهد بود. این خصوصیت و مشخصه حکومت آن حضرت، مردم را از گمراهی در شناخت آن حضرت و پذیرش حکومت او بازمی‌دارد. چه نیکوست که هدف قیام امام زمان علیه السلام را از زبان پیشوایان معصوم خود، امام باقر و امام صادق علیهما السلام بشنویم:

«... قائم علیه السلام که بعد از غیبتش قیام می‌کند، زمین را از هر ستم و ظلمی پاک می‌کند.»^۱

«حکومت وی به شرق و غرب عالم می‌رسد، و گنج‌ها برای او آشکار می‌شود، و در زمین اثری از خرابی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که آن حضرت آن را آباد می‌کند.»^۲

آبادانی دنیا، سامان بخشیدن وضع مادی و معنوی مردم، مساوات همگانی در مقابل قانون، تقسیم ثروت‌ها و منابع طبیعی و زیرزمینی به طور مساوی، و خلاصه، عدالت - به مفهوم واقعی و اصلی آن - از هدف‌ها و برنامه‌هایی ست که امامان علیهم السلام بارها توجه ما را بدان جلب کرده‌اند تا در شناخت امام زمان علیه السلام از مدّعیان دروغین، دچار اشکال و اشتباه نشویم.

پنجمین امام، حضرت باقر علیه السلام، می‌فرماید:

«قائم علیه السلام به وسیله ترسی از او که در دل قدرتمندان

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- منتخب الاثر، ص ۴۸۲، حدیث ۱.

ستم پیشه می‌افتد، یاری می‌شود، و به یاری و کمکی که از جانب خدا می‌رسد، تأیید می‌گردد. زمین برای او پیچیده (درهم‌نوردیده) می‌شود و گنج‌ها برای او آشکار می‌گردد. حکومتش به شرق و غرب عالم می‌رسد، و خداوند، عزوجل، به وسیله او، دین خود را بر همه دین‌ها ظاهر و غالب می‌کند؛ اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند. آنگاه در زمین، اثری از خرابی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که به عمران و آبادانی می‌رسد...»^۱

و نیز فرموده‌اند:

«زمانی که قائم ما قیام کند، حتماً مال (ثروت و گنج‌ها و مواهب طبیعی) را به طور مساوی و برابر تقسیم می‌کند و در میان مخلوقات خداوند بخشاینده (رحمن)، به عدالت رفتار می‌کند؛ نیکوکار باشند یا فاجر و خطاکار...»^۲

در دوره حکومت امام زمان (علیه السلام)، از فقر و گرسنگی اثری نمی‌ماند و بی‌نیازی مادی، همه را فرا می‌گیرد؛ به طوری که کسی را نمی‌توان یافت که استحقاق گرفتن صدقه و کمک مالی داشته باشد.^۳

بنا بر بعضی روایات، آن حضرت در زمان ظهور، از پیروان و دوستدارانش پیمان و بیعت می‌گیرد و خود نیز مواردی را برای

۱- منتخب‌الاثار، ص ۲۹۲، حدیث ۱.

۲- منتخب‌الاثار، ص ۳۱۰، حدیث ۱؛ بحارالانوار، جلد ۵۲.

۳- منتخب‌الاثار، ص ۳۰۸، حدیث ۱، به نقل از الارشاد.

خویش می‌پذیرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام این پیمان را چنین بیان فرموده است:

«او از اصحاب خویش پیمان می‌گیرد که دزدی و زنا نکنند، مسلمانان را دشنام ندهند، کسی را که قتلش حرام است، نکشند، به حریم کسی هتک حرمت نکنند، به منزل و خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را نزنند مگر به حقّ، طلا و نقره و خوراکی و طعام را ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، به چیزی که آگاهی ندارند، شهادت ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مُسکر (هر مایع مست‌کننده) را ننوشند، لباس فاخر و حریر نپوشند...، احتکار در خوراکی و طعام نکنند، به زندگی بدون اسراف راضی شوند، پاکیزگی و چیزهای پاک را بخواهند، از نجاست و چیزهای کثیف بپرهیزند، به نیکی امر کنند، از زشتی باز دارند، لباس خشن و کم‌ارزش (غیر اشرافی و بدون تجملات) بپوشند، در راه خدا به حق و حقیقت جهاد کنند و حقّ جهاد را به خوبی به جا آورند.

امام عصر علیه السلام نیز برای رفتار و اعمال خویش با آنها شرط می‌کند که هرجا آنها بروند، او نیز برود؛ هرچه آنها می‌پوشند، او نیز همان را بپوشد؛ برهر وسیله‌ای که آنها سوار می‌شوند، او نیز سوار شود؛ هرچه که آنها اراده کنند و بخواهند، او نیز همان‌گونه باشد؛ به زندگی بدون اشرافیت راضی شود؛ زمین را به یاری خدا از عدل و داد

پُر کند همان طوری که از ستم و جور پُر شده؛ و خدا را
بپرستد در حدّی که حقّ پرستش را بگذارد و...»^۱

با این پیمان و عمل به آن، همه نیکی‌ها جاری می‌شود و از ارتکاب به زشتی‌ها جلوگیری می‌شود. تفاوت مادی بین امام و مردم از بین می‌رود. او نیز، از وضع مادی مساوی و برابر با دیگران - و چه بسا بسیار پایین‌تر - برخوردار خواهد بود؛ نه این‌که چون حاکم و فرمان‌روا است، بهتر و بیشتر نصیب داشته باشد. البته شئون معنوی او که حجّت خداست، ربطی به این مطلب نخواهد داشت.

اکنون، ما شیعیان او، منتظر ظهورش و آرزومند قیامش و خواهان حکومت عادلانه‌اش، در انتظار او چشم دوخته‌ایم؛ انتظاری به مفهوم واقعی و حقیقی که خلّاق است و پُرمسئولیت.

در این انتظار که مسئولیت اصلاح اعمال خویش و جامعه را - در حدّ توان - برعهده گرفته‌ایم، دست از خودسازی و اصلاح جامعه، امر به معروف و نهی از منکر برنمی‌داریم. می‌دانیم که اگر به درستی و صداقت عمل نکنیم، با امام و پیشوای آخرین خویش، عجل الله تعالی فرجه، مخالفت کرده‌ایم، و می‌دانیم که دشمن او، دشمن خداست؛ که ما نمی‌خواهیم چنین باشیم.

می‌خواهیم منتظر واقعی او باشیم و می‌دانیم که منتظر واقعی، در مرحله امتحان و آزمون است و سخت درگیر و دار آزمایش، که برای پیروزمندی در آن باید بکوشد و نیکوکاری کند و به اصلاح خود و

۱- منتخب الاثر، ص ۴۶۸، حدیث ۴، به نقل از عقدالدرر.

جامعه خویش همت گمارد.

در پایان توجه ویژه شما را به روایت زیر جلب می نمایم.
ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام نقل نموده است که روزی
حضرت به او فرمودند:

آیا شما را آگاه نسازم از امر مهمی که خداوند عزوجل
هیچ عملی را از بندگان مورد قبول قرار نمی دهد مگر به
واسطه آن امر مهم؟

ابوبصیر می گوید عرض کردم بله بفرمائید
حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

ایمان و شهادت و اقرار به اینکه معبودی جز خدا نیست و
اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست و ایمان و اقرار به
هر آنچه که خداوند دستور داده است و ولایت ما اهل بیت
و دوری و بیزاری از دشمنان ما و پذیرش و تسلیم نسبت
به اهل بیت و پرهیزگاری و سعی و کوشش و آرامش و
اطمینان و انتظار حضرت قائم علیه السلام.

سپس حضرت ادامه دادند:

همانا ما دولت و حکومتی داریم که هر وقت خدا بخواهد
آن را بر پا خواهد ساخت.

و در نهایت حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ
وَمَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ
كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئاً

لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ^۱

هرکس دوست دارد که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد
 پس باید انتظار کشد و با پرهیزگاری و خوش اخلاقی
 عمل کند در حالیکه منتظر است. پس اگر بمیرد و حضرت
 قائم بعد از مرگ او ظهور کند پاداش کسی که زمان او را
 درک کند در انتظار اوست. پس با جدیت تلاش کنید و
 انتظار بکشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت ویژه.
 از خدا بخواهیم که ما را در این کار نیرو بخشد، و چنان باشیم که
 پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:
 «فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُصْلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ...»^۲
 خوشا بر غریبان؛ آن کسانی که اصلاح می کنند در زمانی
 که مردم فساد می کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

۱- غیبت نعمانی ص ۲۰۰

۲- منتخب الاثر، ص ۴۳۶، حدیث ۱۶.